



نخستین رویاروئیهای اعراب با ایرانیان

بدیع‌الله دبیری‌نژاد

گردیدند، سرانجام دست از حمایت خسرو کشیدند و این امر به پیروزی سپاهیان عرب ختم شد و ایرانیان، به فرمان و سلطنت بهرام گردن نهادند و لشکر عرب به جایگاه خود بازگشتند.

نعمان در پیش بهرام مقام و منزلت رفیعی داشت و بهمین جهت، ایرانیان بدو متول شدند تا از بهرام بخواهد خطاهای و اشتباهات آنان و نیز تعییت ننمودن از بهرام را نادیده بگیرد. نعمان^(۱) نیز این مهم را انجام داد.

سپاه عرب با نعمان موقعیت حساس دیگری نیز داشت. هنگامی که آتش ویرانگر جنگ میان روم و ایران زبانه کشید و رومیان در این جنگ «نصبیین» را محاصره نمودند، بهرام در همین جنگ از منذربن نعمان بن امروالقیس (۴۳۱-۴۴۳ میلادی) کمک طلبید. نعمان اورا مساعدت کرد و در نتیجه اهالی قسطنطینیه مضطرب شدند و بنناچار، امپراتور روم درخواست صلح و آشتی نمود و سپاه عرب این بار نیز، موفق و پیروز از میدان نبرد بیرون آمدند. علت آنکه بهرام مورد توجه و حمایت پادشاه حیره قرار گرفت.

میان عرب و ایران پیش از اسلام دو جنگ مهم اتفاق افتاده است و در هر دو، پیروزی از آن عرب بوده است. پس از کشته شدن بزدگرد، فرزند کوچکش به نام «شاپور» که والی ارمنیه بود، وقتی از مرگ پدر وقوف یافت آنجا را بدون تعیین نایبی وی حاکمی از طرف خود رها نمود و با شتاب فراوان به سوی تیسفون که پایتخت دولت ساسانی بوده است، روانه شد. وی می‌خواست قبل از برادر بزرگتر خود «بهرام» بر تخت سلطنت جلوس کند، ولی بزرگان ایران او را گرفتند و به قتلش رساندند و خسرونشامی را که قرابت دوری با بزدگرد ساسانی داشت به سلطنت برداشتند.

بهرام هنگامی که از این امر آگاهی یافت، شتابان به نزد نعمان بن امروالقیس رفت و از او درخواست کرد که وی را در بازگردانیدن تاج و تخت از دست رفته، مساعدت ویاری کند. نعمان، خواهش بهرام را اجابت نمود و گفت: «از این امر باکی به خود راه مده تا چاره‌سازی کنم». آنگاه به تمهید سپاهی عظیم و چشمگیر دست زد و به سرزمین ایران روانه کرد. ایرانیان از فراوانی لشکر و ساز و برگ جنگی بیناک

گفته‌اند. مع هذا در باب تاریخ وقوع آن نبرد، روایات مختلف وجود دارد. بعضی مأخذ زمان وقوع آن جنگ را در روز ولادت حضرت ختمی مرتبت(ص) می‌دانند. اما بسیاری از مورخین وقوع آن را پس از واقعه «بدر» دانسته‌اند. خلاصه اینکه عرب «حنظلة بن شلعله عجلی» را به فرماندهی خود برگزیدند و به «هانی» پیغام فرستادند که «هانی» و میثاق تو عهد و میثاق است و عهد ما هرگز شکسته نمی‌شود. ما پارسان و همراهانشان جنگی‌دند و آنان را منهزم ساختند. ایاس بن قبیله طائی که پس از کشته شدن نعمان به دستور خسروپرویز از جانب وی به حکومت حیره منصب شده بود و از قبیله فحنه‌انیان بود، بواسیله عمروبین عدی بن زید، خبر شکست عجم را نزد خسروپرویز برد، خسرو از شدت غصب و خشمی که بر او دست داده بود، شانه عمروبین عدی را کند و مرگ او را سبب شد. این نخستین روزی بود که عرب از عجم انتقام گرفت. این اثیر در کتاب کامل دقیقاً به این موضوع اشاره کرده است.^(۵)

داستان شکست سپاه ایران در نزدیکی پایتخت از یک قبیله عرب، انکاس عظیم و غیرقابل باور در تمام عربستان پیدا کرد و در سراسر جزیره‌العرب نقل مجالس و محافل و موضوع اصلی حماسه‌ها و افتخارات عرب و سبب غرور عجیبی گردید. و حتی بر حسب روایات، حضرت رسول(ص) در شنیدن خبر شکست ایرانیان فرمود: «امروز نخستین روزی است

مورخین شرقی متفقند که «بهرام گور» نزد حاکم حیره یعنی نعمان تربیت یافته بود و آنطوری که محمد بن جریر طبری^(۳) در تاریخ خود، درباره زندگینامه یزدگرد ساسانی آورده، فرزندش بهرام در حیره نزد این امیر و در قصری که برای شاهزاده ساسانی^(۴) ساخته و به وی پرداخته بود، او را برای فرمانروایی و تحمل مشکلات و سختی‌های فراوان آنطوری که رسم و عادت عرب بود آماده ساخت.*

پس از بر تخت نشستن بهرام، عده‌ای از مورخین نقل قول کرده‌اند که وی از کشته شدن «خسرو» که بجای شاپور برادر بهرام به تخت سلطنت نشسته بود جلوگیری نمود، ولی سرانجام اختلاف بین خسرو و بهرام به مسالمت خاتمه یافت و بهرام با کمک و یاری فرمانروایی حیره پادشاه ایران گردید، خلاصه اینکه شکست رومیان با کمک سپاهیان حاکم حیره و پیروزی آنان بر مخالفین حکومت بهرام در آن، اولین نبرد اعراب با ایرانیان محسوب می‌شود.^(۴)

نبرد دوم عرب و ایران، ذی قار یا یوم ذی قار (یوم العرب) می‌باشد که در زمان خسروپرویز (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) به هنگام پادشاهی ایاس بن قبیله (۶۱۸-۶۱۳ میلادی) به وقوع پیوست.

این نبرد به این دلیل روی داد که وقتی خسروپرویز نعمان بن منذر را به قتل رسانید، قاصدی را به نزد «هانی بن مسعود شیبانی» از رؤسای قدرتمند قبیله «بکرین وائل» فرستاد و از او خواست آنچه که نعمان از بستگان و دارایی و اسلحه نزد وی به امانت نهاده است برایش بفرستد. آنطور که آورده‌اند: نعمان، دختر خود و چهارهزار زره جنگی را پیش «هانی» سپرده بود. هانی و قبیله‌اش از فرمان خسرو سریاز زدند. در این هنگام خسروپرویز لشکریان زیادی از عرب و عجم برای شکست و دستگیری وی گسیل داشت و سپاه خسروپرویز با لشکریان هانی بن مسعود شیبانی در ناحیه ذی قار^۵ بهم رسیدند.

ناگفته نماند، شعرای عرب به این جنگ و پیروزی افتخار فراوان کرده و در ستایش آن کرارآ سخن

* گفته‌اند که پادشاهان ایران در آغاز دولت مناذره، از چاکی و شجاعت عرب تعجب می‌کردند لذا تربیت و آموزش فرزندان خویش را بر عهده آنان محو می‌ساختند چنانکه این امر در باره بهرام گور پرس بزدگرد مشهود است.

۵ آشخوری نزدیک کوفه از بکرین وائل میان کوفه و واسط که به سبب جنگی که در آنجا بین قبیله بکرین وائل و قسمتی از لشکر ایران و قبائل عرب تابع دولت ایران روی داد مشهور است. این جنگ که در نتیجه سوء سیاست خسروپرویز روی داد و در آن بکرین وائل، ایرانیان و قبائل تابعه را مغلوب کردند به يوم ذی قار معروف و از مشهورترین ایام العرب است. دائرة المعارف فارسی.

«عدهی بن زید» شاعر و ادیب و دوبرا در فاضل اورا به دربار وی فرستاد و اینان بعدها از کتابخان دربار خسرو پرویز به خساب آمدند و به ترجمه و تألیف کتب مشغول شدند.

پیامبر بزرگوار اسلام(ص) برای نشر و انتشار اسلام در سال ششم هجرت، نامه‌هایی به پادشاهان و فرمانروایان و امرای آن عصر نوشتند و آنان را در این نامه‌ها صراحتاً به اسلام دعوت نمودند. برخلاف بعضی از خاورشناسان بی اطلاع، که در مورد نامه‌های پیامبر اسلام تردید کرده‌اند و معتقدند که پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص) به زمامداران و امرای خارج از سرزمین عربستان نامه نوشتند، بسیاری از مورخین عالی‌قدر عرب در این قضیه تردیدی به خود راه نمی‌دهند و باقاطعیت و ذکر ادله و براهین قانون کننده، اعتقاد دارند که پیامبر اسلام(ص) برای دعوت سران و بزرگان و پادشان آن زمان به شریعت اسلام، نامه‌هایی به سوی آنان فرستاده‌اند.

ابن هشام (م ۲۰۴) و یعقوبی و محمد بن جریر طبری در این باب سخن‌ها گفته‌اند و نقل می‌کنند که «ابی حبیب مصری» نامه‌ای یافته بود که در آن نام رسولان و فرستادگان پیامبر(ص) به سوی پادشاهان و سخنانی که آن حضرت به هنگام عزیمت به آنان گفته بودند یادشده و وی این نامه را توسط یکی از تزدیکان و معتمدان، به شهر خود به نزد ابن شهاب زهرا فرستاد و وی آن را شناخت و به واقعیت و درستی آن نامه اشاره و تأکید نمود.

شاید علت تردید بعضی از مورخین و خاورشناسان در مورد نامه‌های پیامبر این باشد که در اوراق و استناد و نوشتۀ‌هایی که در درباره‌ای آن زمان باقی مانده و نگاهداری می‌شده، از نامه‌های پیامبر اسلام(ص) اثری دیده نمی‌شود و از طرفی نبود استناد و اوراق در آن عصر در درباره‌ای سلاطین و امرا، دلیل نمی‌شود که ما واقعیت این قضیه تاریخی را انکار کنیم و ممکن است نامه‌های پیامبر، موجود در دربار آنان که به پادشاهان عصر فرستاده شده است به علل و دلایل

که عربها از ایرانیان مكافات سtantندند. منهزم شدن سپاه ایران در این جنگ به دست عرب، موجب تحری و تشویق اعراب علیه ایران شد و در فتوحات بعدی عرب، مثل جنگ (قادسیه، جلوه و فتح الفتوح یا نهاؤند) بی‌دخالت نبود. و بعدها، شکست ایرانیان از عرب، سبب جعل و بوجود آمدن افسانه‌ها و قصه‌های فراوان و حتی واهی گردید. نمونه‌های فراوان آن حکایات افسانه‌آمیز را می‌توان در کتاب «حرب بنی شیبان مع کسری انشورون» ملاحظه کرد.

در جنگ ذیقار که بسیار شدید بود، سپاهیان ایران با اینکه بی‌شمار بودند، از عرب شکست سخت خورده‌اند این نیز در سومین سال بعثت پیامبر اسلام(ص) اتفاق افتاد. نظامی گنجوی، شاعر بلند پایه و مثنوی پرداز قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری در مثنوی خسرو و شیرین به توصیف نامه رسول الله(ص) که برای خسرو پرویز فرستاده شده است می‌پردازد و به جنگ ذی قار هم اشاره کرده است.

تبه شد لشکرش در حرب ذیقار عقابش را کبوتر زد به منقار^(۶)

که در این بیت مقصود از «عقاب» کنایه از لشکریان بی‌حد و حصر آرتش ایران و منظور از «کبوتر» لشکریان ناچیز و کم عرب می‌باشد. و در این جنگ لشکریان فراوان ایران بدست سپاهیان ناچیز عرب از بین رفت.

فرآن مجید در سوره بقره آیه ۲۴۹ درباره پیروزی اسلام بر کفر در جنگ بدر می‌فرماید:... کم من فئه قلیله غلبت فئه کثیره باذن الله و الله مع الصابرين چه بسیار شده که گروهی اندک به خواست خدا برگرهی بسیار غلبه کرده‌اند و خدا پشتیبان صابران است.^(۷)

با اینکه خسرو پرویز قبول اسلام را رد کرد، از برخی روایات چنین استبطاط می‌شود که میان ایران و عرب پاره‌ای روابط اجتماعی وجود داشته است. از جمله خسرو پرویز از منذر چهارم تقاضا کرد، عده‌ای از فضلاء وادیا و آشنایان به زبان و ادب ایرانی آن عصر (پهلوی ساسانی) را به دربار او روانه کند. منذر نیز

نامه شخص و نامعینی که بر ما پوشیده است از میان رفته باشد.

در نامه‌ای که ابی حبیب مصری برای دیدار و تأیید ای شهاب زهری به شهر خود می‌فرستد آمده است: روزی پیامبر عظیم الشأن اسلام^(ص) به اصحاب و یاران خود فرمود: من به پیامبری همه جهانیان از جانب خداوند مبعوث شده‌ام، شما پیام مرا بگذارید تا خدا رحمتتان کند. آنگاه پیامبر^(ص) گروهی از یاران خود را برای بردن نامه‌ها مأمور ساخت. در این نامه آمده است: به دستور آن حضرت، «دحیه کلبی» را به سوی هرقل (هراکلیوس) امپراتور روم، «عبدالله بن حذافه سهمی» را به سوی کسری (خسروپرویز) و «عمرو بن امية ضمری» را به سوی نجاشی، « حاجب بن ابی بلتعه» را به سوی مقوقس، فرماندار و حاکم مصر مأمور کرد و همینطور «سلیطبن عمرو عامری» را بسوی امیر یمانه و «شجاع بن وهب اسدی» را به سوی حارث غسانی و فرد دیگری، را به سوی امیر بحرین گسیل داشت.^(۸)

رسول الله^(ص) در نامه‌ای که توسط عبدالله بن حذافه سهمی، به نزد خسروپرویز فرستاد، به او نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم، من محمد رسول الله الى كسرى عظيم فارس، سلام على من اتبع الهدى و آمن بالله و رسوله وشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمد عبد الله ورسول الله الى الناس كافة لينذر من كان حياً ويحق القول على الكافرين^(۹) فاسلم تسلمه فلان ابيت فلان عليك اثم المجرمين.

به نام خدای بخششده مهربان، از محمد فرستاده خدا به خسرو، بزرگ ایران، سلام بر کسی که راهنمایی را پیروی کند و به خدا و رسولش ایمان آورد و گواهی دهد که معبدی جز خدای یگانه و بی‌انیاز نیست. و اینکه محمد بند و فرستاده او به سوی همه مردم است، تا هر که رازنده باشد بیم دهد و گفتار بر کافران واجب آید. پس اسلام آور تا سالم بمانی و اگر سر بازدی همانا گناهان مجومن بر تو است.^(۱۰)

پس از آنکه، فرستاده پیامبر، نامه رسول الله را به خسروپرویز داد

چونا نه ختم شد صاحب نور دش
به عنوان محمد^(ص) ختم کردش
به دست قاصدی جلد و سبک خیز
فرستاد آن وثیقت سوی پرویز ...

خسرو برای پیامبر اسلام^(ص) نامه‌ای نوشت و آن را میان دوپاره حریر زربفت قرار داد و در میان دو مشکی گذاشت. وقتی فرستاده پیامبر آن نامه را به پیامبر^(ص) تقدیم نمود. آن حضرت نامه را گشود و مشتی از مشک برداشت و بوبید و به یاران خویش هم داد و فرمود: «لا الحاجة لنا هذا الحریر ليس من لباسنا» ما را در این حریر نیازی نه و از پوشاك مانیست.

و فرمود: «لتدخلن فى امرى الايتنيك بنفسى و من معى و امر الله اسرع من ذلك، فاما كتابك فانا اعلم به منك فيه كذا و كذا». باید البته بدین من درآیی یا خودم و یارانم بر سرت خواهیم آمد و امر خدا از آن شتابنده‌تر است، اما نامه‌ات، پس از خودت به آن داناترم و در آن چنین و چنان است.

پیامبر اکرم^(ص) آن را نگشود و نخواند و فرستاده نزد خسرو بازگشت و بدو گزارش داد. و هم گفته شده که چون نامه به خسرو رسید آن نامه مبارک را با خبات و دنائتی که در وجود آن «دود تهی»^(۱۱) مستولی شده بود پاره پاره کرد و حتی با بیشتری آن نامه را به زیر پای افکند و خشم خود را علی الظاهر از اینکه پیامبری بزرگ از سرزمین عربستان، بی پروا چنین نامه‌ای به پادشاه ساسانی نوشت و نام خود را بر بالای نام خسرو

* مؤلف تاریخ یعقوبی نامه‌های دیگری که از رسول الله^(ص) به مردم همدان، نجران و دیگر نواحی نوشته شده اورده است. کسی که نامه پیامبر^(ص) را برای حاکم همدان برد، یکی از کتاب آن حضرت یعنی معاذین جبل می‌باشد. نویسنده‌گان که وحی و نامه‌ها و قراردادها را می‌نوشتند عبارتند از: علی بن اسی طالب^(ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن عاصی بن امیه، مغیرة بن شعبه، معاذین جبل، زید بن ثابت، حنظله بن ریبع، اسی بن کعب، جهم بن صلت، حصین نميری، عبدالله بن سعد بن ابی سرح و افراد دیگر. (رک: تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، ص ۴۴۶).

○ مقصود خسروپرویز است.

آورده، نشان داد:

چون قاصد عرضه کرد آن نامه نو
بحوشید از سیاست خون خسرو
به هر حرفی کز آن منشور برخواند
چو افیون خورده مخمور درماند
زیزی گشت هر موبیش سنانی
زگرمی هر رگش آتش فشانی
خطی دید از سواد هیبت انگیز
نوشته: «از محمد سوی پرویز»
غورو پادشاهی بردش از راه
که «گستاخی که یارد با چومن شاه»
کراز هرمه که با این احترام
نویسد، نام خود بالای نام
درید آن نامه گردن شکن را
نه نامه، بلکه نام خویشتن را...

وقتی خبر جسارت آمیز آن پادشاه سبک مفرز و
کوتاه نظر را شنید از آن آتش که آن دود تهی داد:
چراغ آگهان را آگهی داد. رسول خدا(ص) فرمود:
«یمزق الله ملکهم کل ممزق» خدا پادشاهیشان را به
منتهای پراکندگی پراکنده سازد.
زگرمی آن چراغ گردن افزار
دعارداد چون پروانه پروا
همانطور که اشارت رفت، خسرو پرویز، پادشاه ایران
که بر عربهای یمن و حیره فرمانروایی داشت و عربهای
ناحیه حجاز را نیز بمانند آنها می دانست از دریافت
نامه پیامبر(ص) سخت آشفته و پریشان شد.
نظمی گنجوی، شاعر مثنوی پرداز بلند آوازه ادب
فارسی، در مثنوی خسرو و شیرین خود به این موضوع
اشاره کرده است.^(۱۱) و با عنوان نامه رسول الله(ص)
به خسرو پرویز حق مطلب را بخوبی ادا نموده است.
اشعاری که نظامی در قالب مثنوی در این رابطه
سروده شامل دو بخش می باشد، بخش اول دعوت
رسول الله(ص) از خسرو پرویز است به یگانگی خدا و
پرستش ذات احادیث و قبول رسالت رسول خدا
سرنامه به نام پادشاهی

که بی جایست و بی او نیست جایی^(۱۲)

خداآندی که خلاق الوجود است
وجودش تا ابد فیاض جود است

.....
خدایی ناید از مشتی پرستار
خدایی را خدا آمد سزاوار
توای عاجز که خسرو نام داری
و گر کیخسروی صد جام داری
چو مخلوقی نه آخر مرد خواهی؟
ز دست مرگ جان چون برد خواهی؟
که میداند که مشتی خاک محبوس
چه در سر دارد از نیرنگ و ناموس
مبین در خود که خودبین را بصر نیست
خدایین شوکه خود دیدن هنر نیست
ز خود بگذر که در قانون مقدار
حساب آفرینش هست بسیار
زمین از آفرینش هست گردی
وزو این ربع مسکون آبخوردی
عراق از ربع مسکون هست بهری
وزان بهر این مداین هست شهری
در آن شهر آدمی باشد ز هر باب
توبی زان آدمی یک شخص در خواب
قیاسی باز گیر از راه بینش
تو این مقدار خود را آفرینش
بینن تا پیش تعظیم الهی
چه دارد آفرینش جز تباہی
به بین گیتی کزین سان پایمال است^(۱۳)
خداآندی طلب کردن محال است
گواهی ده که عالم را خدائیست
نه بر جای و نه حاجتمند جائیست
خدایی کادمی را سروری داد
مرا بر آدمی بیغمبری داد
ز طبع آتش پرستیدن جدا کن
بهشت شرع بین دوزخ رها کن
چو طاووسان تماشا کن درین باع

پدید آمد سمومی آتش انگیز
نه گلگون ماند برآخور نه شبیز^۰
روز بعد که فرستادگان باذان بیامندن، پیغمبر(ص)
این خبر را به آمان داد. گفتند این خبر را از زیان تو
بنویسیم و به پادشاه یمن اطلاع دهیم. فرمود: آری، به
او از قول من خبر دهید و بگویید که در قلمرو دین من
و نفوذ من همانند ملک کسری گسترده خواهد شد و
بدو بگویید که اگر اسلام بیاوری در حکومت خود بجا
خواهی ماند.
فرستادگان باذان به یمن برگشتند و آنچه شنیده
بودند با او گفتند. باذان گفت: به خدا این سخن نشان
می‌دهد که این مرد پیغمبر است. اکنون منتظر
می‌مانیم. اگر سخن‌ش راست بود که او پیغمبر است.
و گرنه درباره او تصمیم می‌گیریم. چیزی نگذشت که
نامه شیرویه فرزند خسروپرویز باذان رسید و به او خبر
داد که کسری درگذشت و همین که نامه من به تو
رسید، مردم را به اطاعت من درآورد و درباره مردی که
کسری به تو نوشته بود سخت مگیر، تا فرمان من به تو
برسد، وقتی نامه به باذان رسید، گفت: این مرد
پیغمبر است و اسلام آورد و ایرانیانی که با وی در یمن
بودند جملگی مسلمان شدند.
نظامی گنجوی درباره کشته شدن خسروپرویز
اعماری سروده که چند بیتی از آن آورده می‌شود:^(۱۶)
فروید آمد ز روزن دیو چهری
نبوده در سرشتش هیچ مهری
چو قصاب از غصب خونی نشانی
چون نفاط از بیوت آتش فشانی
چو دزد خانه بر کالاهمی جست
سریر شاه را بالا همی جست

* و یا به دست نزدیکان شیرویه و با اجراه وی به قتل رسیده است.
تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی،
ترجمه کریم کشاورز.
۵ مقصود از گلگون اسب شیرین و منظور از شبیز اسب خسرو
پرویز است.

چو پروانه رها کن آتشین داغ
مجوسی را مجلس پر دود باشد
کسی کاش کند نمرود باشد
در آتش مانده‌ای وین هست ناخوش
مسلمان شو مسلم گرد از آتش
حسرو پرویز پس از دیدن نامه پیامبر^(۱۴) به «باذان»
که از ظرف او، فرماندار و حاکم یمن و امیر ایرانی بود،
دستور داد که دو نفر را به نزد این مرد حجازی
(منظور رسول الله(ص) است) بفرست تا او را به نزد
من آرند «باذان» دو نفر را به نامه‌ای بابویه دبیر و
کاتب وی و خسره را با نامه‌ای به نزد پیامبر
اسلام(ص) فرستاد و به «بابویه» دبیر خود سفارش
کرد، اخبار و احوال پیغمبر را پیش از مباردت بهر
کاری تحقیق کند و به او گزارش دهد.^(۱۵)

در نامه نوشته شده بود که پیغمبر با آن دو کس به
یمن رود. فرستادگان باذان، وقتی به طائف رسیدند به
کسانی از مردم قریش برخوردند و سراغ پیغمبر را از
آنها گرفتند. قریشیان جواب دادند وی در مدینه است
و همینکه از جریان خبر یافتند سخت خرسند شدند و
آن را به فال نیک گرفتند و به یکدیگر گفتند: آسوده
باشید که کسری شاه شاهان با او از در مخالفت
درآمده و کار وی تمام است. فرستادگان باذان در
مدینه به نزد پیغمبر آمدند و بد و گفتند که کسری ما را
فرستاده که تورا همراه خود ببریم. پیغمبر(ص)
فرمود: روز بعد بباییم. پس از آن بوسیله وحی خبر
یافت که پسرش «شیرویه» کسری را به قتل رسانده
و بجای پدر بر تخت سلطنت نشسته است.*

زمعجزه‌های شرع مصطفائی
بر او آشفته گشت آن پادشاهی
سرپرشن را سپهر از زیر برداشت
پسر در کشتنش شمشیر برداشت
برآمد ناگه از گردون طراقی
زایوانش فرو افتاد طاقی
پلی بر دجله ز آهن بود بسته
درآمد سیل و آن پل شد گستته

سر توماس آرنلد برخلاف عقیده مرگلیویث، گمان دارد که نامه پیامبر (ص) اصلاً به دست کسری ترسیده است. وی در کتاب خود «تبليغ اسلامی» می‌نویسد: نامه‌های پیامبر به مرور ایام نشان داد که از روی عقیده ثابت فرستاده شده بود. بعلاوه از این نامه‌ها، موضوع رسالت عمومی که مکرر در قرآن آمده، بصور واضح مستفاد می‌شود.

سر توماس آرنلد در آن کتاب، بعضی از آیات قرآن مجید را در رسالت رسول الله (ص) آورده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود: «قل يا ايها الناس انی رسول الله اليکم جميعا».

« و ما ارسلناك الا كافه للناس بشيراً و نذيراً ولكن اكثرا الناس لا يعلمون»^(۱۷)

« و من يبتغ غير الاسلام دينافلن يقبل منه و هو في الآخرة من الخاسرين»^(۱۸)

« و من احسن دينا من اسلم وجهه لله و هو محسن و اتبع ملة ابراهيم حنيفا...»^(۱۹)

و بالآخره آیات مبارکه ۲۸ تا ۳۴ سوره توبه و آیات ۶۹-۷۰ سوره یس و سوره ص آیات ۸۷-۸۸ و با ذکر ادله و دلایل روش پیامبر اسلام (ص) را آخرین فرستاده به حق خداوند متأن و قادر متعال می‌داند.

خلاصه اینکه نامه گردنشکن گردن کشان رسول الله (ص) که برای خسرو پرویز فرستاده شده

* وی در ذی حجه سال هشتم متولد گردید و یک سال و ده ماهه بود که از دنیا رفت. (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶) و خورشید در دو ساعت از روز گرفت پس مردم گفتند، برای مرگ ابراهیم گرفت. پس رسول خدا (ص) فرمود: «ان الشمس والقمر آتیان من آیات الله، لا يكفان لموت احد ولا لحياته فإذا رأيتم فاقر عوا الى مساجدكم» همانا خورشید و ماه دو شانه از نشانه‌های خدایند برای مرگ یازندگی کسی نمی‌گیرند. پس هرگاه چنان دیدید، به مسجدهای خود پناه ببرید. و فرمود: «إن العين تدمع والقلب يخشى وانا بک يا ابراهيم لمحزونون و لکنا لا نقول ما يخصنا رب» همانا اشک چشم می‌ریزد و دل متاثر می‌شود مادتوای ابراهیم اندوهنا کم لبکن سخنی نمی‌کویم که خدارا به خشم اورد (تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۵۶ به بعد).

بالین شه آمد تیغ در مشت
جگرگاهش درید و شمع را کشت
چنان زد بر جگرگاهش سرتیغ
که خون بر جست ازو چون آتش از میخ
چواز ماهی جدا کرد آفتایی
برون زد پر زوزن چون عقابی
ملک در خواب خوش پهلو دریده
گشاده چشم و خود را کشته دیده
ز خونش خوابگه طوفان گرفته
دلش در تشنگی از جان گرفته ...
برخلاف رفتار ناهنجار و غیرانسانی خسرو پرویز،
مقوقس که از جانب هرقیل، فرماندار مصر بود،
فرستاده پیامبر را گرامی داشت و رسول خدا را ثنا
گفت. وی به هنگام دریافت نامه پیامبر (ص) گفت:
می‌دانستم که پیغمبری ظهور می‌کند. اما گمان
می‌کردم که ظهور وی از شام خواهد بود زیرا پیغمبران
سلف از آنجا برخاسته‌اند. هرقیل با خوشروئی مرقومه
آن حضرت را یادیرفت. یکی از مرزبانان که نامه‌ها را
می‌خواند و به او گزارش می‌داد. نوشت که درباره این
نامه، تحقیق و بررسی کند. آن مرزبان پس از تحقیق و
بررسی نوشت: این همان پیغمبری است که ما منتظر
ظهور او بودیم. آنون می‌بینیم که از میان عربها
برخاسته و محربان در کل پیروی او از من اطاعت
نمی‌کنند و بد سفیر پیامبر گفت: «دوست ندارم که
گفتکشی مرا باتوبنداند، پس از آن با احترام،
فرستاده پیغمبر (ص) را با هدیه‌ای پس فرستاد و از
جمله هدایای او کنیرکی بود بد نام ماریه قبطیه که با
خواهرش همارد بود. و در روایت مورخان آمده است
که این کنیر همان است که ابراهیم از او زاده شد.*

چون مقوقس با دید احترام بد سفیر پیامبر (ص)
نگریست و برای پیامبر با نظر احترام‌آمیز هدیه‌ای
فرستاد. پیامبر اسلام (ص) محربان را دعا کرد و به
مسلمانان سفارش کرد و فرمود: پس از من خدا مصر
را بر شما می‌کشاید با مردمش به نیکی رفتار کنید که
ازها با شما خویشاوندی دارند و دریناد شما هستند.

گردد و اسلام راستین و شریعت اسلام، جهان را فرا گیرد و خوشابه پیامبری که امروز در خاک مدینه خفته است و شریعت راستین آن رسول برگزیده حق، جهان را فرا گرفته است.

بود و این پادشاه جبار و خودخواه و بی بصیرت. بی احترامی و حسارت به آن مرقومه شریفه نمود، نفرین رسول الله(ص) باعث گردید دودمان سلسله ساسانی بکلی منهدم و از صفحه تاریخ جهان محو

● یادداشتها

- ۹- سوره یس، آیه ۷۰.
 - ۱۰- تاریخ یعقوبی، ص ۴۴۳.
 - ۱۱- خسرو و شیرین نظامی گنجوی، ص ۷۵۴ به بعد.
 - ۱۲- بیت مذکور در دیوان چاپ امیرکبیر (۱۳۵۱ چاپ سوم) نیامده است. رک: ص ۴۰۶ به بعد.
 - ۱۳- این مصراج در چاپ امیرکبیر چنین است: بتركیبی کز این سان پایمال است: ر. ک: ص ۴۰۷.
 - ۱۴- کامل این اثیر، ج ۱، ص ۲۴۹.
 - ۱۵- همان مأخذ، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.
 - ۱۶- خسرو و شیرین نظامی گنجوی، ص ۷۲۳ به بعد (مجموعه ابیات در کشته شدن خسروپریز ۴۲ بیت می باشد).
 - ۱۷- سوره سباء، آیه ۲۸.
 - ۱۸- سوره آل عمران، آیه ۸۵.
 - ۱۹- سوره نساء، آیه ۱۲۵.
- ۱- برای اطلاع بیشتر از توجهات نعمان بن امروالقیس به بهرام به کتاب کارنامه ساسانیان تألیف نگارنده ص ۹۱ به بعد مراجعه شود.
 - ۲- تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوعلی محمدبن محمدبن بلعمی، تصحیح ملک الشعرای بهار، کتابفروشی زوار، تهران، ج ۲، ص ۹۲۲ به بعد.
 - ۳- کارنامه ساسانیان، ص ۹۱ به بعد.
 - ۴- رک: تاریخ کامل ایران، عبدالله رازی.
 - ۵- کامل، این اثیر، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱، ص ۲۸۹.
 - ۶- خسرو و شیرین، نظامی گنجوی، انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی؛ ص ۷۵۹.
 - ۷- رک: تفسیرالمیزان، علامه محمدحسین طباطبائی، ج ۴، ص ۱۵۵ و ۱۲۸ (باورقی).
 - ۸- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۴۸ به بعد.

